

در بزرگداشت یاد او



جمعی از دوستان و دوستداران سیمین دانشور

اکنون که دیگر با ما نیست به یاد بیاوریم که همدوران روشندل ما، همواره امید بود و چه در آن سالهای اوج و فرود نهضت ملی ایران و چه درین راه و بیراهه های سالهای انقلاب ایران، گوئی همچنان و هر زمان، همچون درختها در پرسش از باد نشسته بود: " در راه که می آمدی، سحر را ندیدی؟ "

سیمین دانشور

(۱۳۹۰ - ۱۳۰۰)

اکنون که دیگر با ما نیست به یاد بیاوریم که انتشار رمان «سوشون» در سال ۱۳۴۸، حادثه ای بزرگ و یگانه در حیات ادبیات معاصر ایران بود: این رمان به یکی از نیازهای تاریخی جامعه ادبی ما پاسخی شایسته داد. «سوشون» با برخورداری از یک بازسازی معتبر و نیرومند، زبانی رسا و کارآ و در عین حال ساده و بی تکلف، انبوهی از شخصیت های گیرا و آشنا، و این همه استوار بر بینشی عمیقاً انسانی و برگرفته از فرهنگ ایرانی، جستجوها و تلاش های داستان نویسان ایرانی در طول دهها سال را به ثمر رساند و سرانجام به خوانندگان ایرانی امکان داد تا در گونه رمان به بررسی و بازشناسی زندگی و سرگذشت خود بنشینند.

اکنون که دیگر با ما نیست به یاد بیاوریم که کارنام سیمین دانشور به این دستاورد بزرگ محدود نمی شود. بانوی فرزانه جامعه ادبی ما با نوشتن و ترجم دهها مقاله، رمان و داستان کوتاه، سهم بزرگی در سرزندگی و رونق و اعتبار ادب و فرهنگ و زبان زمان ما داشت.

اکنون که دیگر با ما نیست به یاد بیاوریم که چندین دهه آموزش و پژوهش او در زیبائی شناسی و تاریخ هنر در دانشگاه تهران، نسلهایی از دانشجویان و شنوندگان را با نظر و نظرگاههای تازه ای بر هنر ایران و بر مباحث هنرشناسی و زیباشناختی آشنا کرد. در زبان و کلام او، زیبای شناسی از دنیای احکام خشک و تعارفهای قالبی و

داوریهای سیاه و سپید دوری می‌گرفت و به اندیشیدن و پژوهیدن در آفرینش هنری در جامعه میانجامید.

اکنون که دیگر با ما نیست به یاد بیاوریم که بانوی فرزانه فرهنگ ما روشنفکری آزاده و بیدار بود؛ از بنیانگذاران (۱۳۴۷) و از جمله اعضای نخستین هیئت دبیران (۱۳۴۷-۴۸) کانون نویسندگان ایران. همواره و همچنان در کانون و با کانون و کانونی ماند. آزادی اندیشه را پاس می‌داشت که باید بی‌هراس از سانسور و ممیزی، اندیشید و گفت و شنید و نوشت. قلمها را شکسته و زبانها را بسته نمی‌خواست. در استقلال و کوشنده و با درد زمانه زیست.

اکنون که دیگر با ما نیست به یاد بیاوریم که از بزرگ بانوان زمانه بود، از تیره و خمیر آنان که در میان نابرابریها و برغم همه سنتها و آئینها و پندارهای زن ستیزانه، برابری زن و مرد را جستند و خواستند و زیستند و آینده و آینده‌ها را آرام و بی‌هراس نوید دادند.

اکنون که دیگر با ما نیست به یاد بیاوریم که همدوران روشندل ما، همواره امید بود و چه در آن سالهای اوج و فرود نهضت ملی ایران و چه درین راه و بیراهه های سالهای انقلاب ایران، گوئی همچنان و هر زمان، همچون درختها در پرسش از باد نشسته بود: " در راه که می‌آمدی، سحر را ندیدی؟ "

یادش بیدار.

۲۴ اسفند ۱۳۹۰ / ۱۴ مارس ۲۰۱۲

ارواند آبراهامیان - سیروس آرین پور - نعمت آرم - داریوش آشوری - احمد اشرف - بهمن امینی - علی امینی نجفی - کاظم ایزدی - منیره برادران - رضا براهنی - علی بنوعزیزی - سهراب بهداد - شهرنوش پاریسی پور - ناصر پاکدامن - آذر پورآذر - امیر پیشداد - نیر - توحیدی - محمد توکلی ترقی - حمید رضا جاودان - محمد جلالی (م. سحر) - علی اصغر حاج سیدجوادی - فرنگیس حبیبی - حسن حسام - محسن حسام - نسیم خاکسار - هادی خرسندی - فرهاد خسروخاور - لطفعلی خنجی - اسماعیل خویی - جلیل دوستخواه - حسین دولت آبادی - قاضی ربیحاوی - ناصر رحمانی نژاد - نسرين رحیمیه - مجید روشنگر - سعید رهنما - ناصر زراعتی - رکسان زند - هوشنگ سیاح پور - علی شیرازی - ساناز صحتی - رضا علامه زاده - آنا عنایت - محمود عنایت - رضا قاسمی - محمد قانون پرور - شهرام قنبری - علی قیصری - کیان

کاتوزیان - محمدعلی همایون کاتوزیان - داریوش کارگر - فرهاد
کاظمی - کاظم کردوانی - احمد کریمی حکاک - زریون کشاورز صدر -
هوشنگ کشاورز صدر - منصور کوشان - مریم متین دفتری - هدایت متین
دفتری - رضا مرزبان - فریدون معزی مقدم - بهروز معظمی - هایده
مغیثی - اسفندیار منفردزاده - فرزانه میلانی - فرهاد نعمانی -
مجید نفیسی - شهین نوائی - پرتو نوری علا - مهشید نوشیروانی -
وحید نوشیروانی - هما نوشیروانی - بهمن نیرومند - شاداب وجدی -
محسن یلفانی.